

لغزشگاههای ترجمه قرآن کریم

قسمت پنجم

سوره مبارکه بقره

حسین استادولی

آیه ۲ . ذلک الكتاب لاریب فیہ هدی للمتقین.

«این کتاب، بی هیچ شک، راهنمای پرهیزکاران است.»

این آیه شریفه در چند ترجمه مشهور، با اندکی اختلاف در شکل بندی جمله، این گونه ترجمه شده است. اشکال این ترجمه در این است که لاریب قید تأکیدی برای هادی بودن قرآن کریم گرفته شده است، در صورتی که اگر چنین می بود، می بایست صورت آیه چنین می شد: لاریب فی انه هدی للمتقین، یا: لاریب فی کونه هدی للمتقین. ممکن است گفته شود: براساس اینکه بر روی لاریب وقف شود (چنان که برخی قاریان چنین قرائت کرده اند)، ترجمه بالا درست بنماید. ولی با اندکی تأمل، نادرست بودن این استدلال روشن می شود، زیرا در این صورت، نیز خبر لاریب در تقدیر انگاشته می شود و جمله «فی هدی» یک جمله مستقل از کار درمی آید. از این رو، این قرائت دخلی در ترجمه لاریب که خود جمله مستقلی است، ندارد.

در بحث اعراب این آیه گفته اند: لاریب خبر اول و هدی خبر دوم ذلک الكتاب است، یا: لاریب حال برای الكتاب است. ترجمه درست براساس این که خبر باشد، چنین می شود: «این کتاب شکی در (حقانیت) آن نیست، راهنمای پرهیزکاران است». و براساس این که حال باشد، چنین می شود: «این کتاب که شکی در (حقانیت) آن نیست...».

دربارهٔ ذلک الکتاب هم بحثی هست که آیا ترجمهٔ آن به «این کتاب» درست است یا نه. اما از آنجا که موضوع این مقالات، اغلاط مسلم است (و در تفسیرها توجیهی برای ذلک به معنای «این کتاب» در این باره بحثی نمی‌کنیم).

آیهٔ ۶. ... سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم...

«چه بیم دادی شان چه بیم ندادی شان ...».

در اینجا هر دو فعل به صورت ظاهرشان (که یکی ماضی است و دیگری جحد که مؤول به ماضی است)، ترجمه شده‌اند حال آنکه معنای مضارع دارند و نظیر آن در قرآن کریم فراوان است، مانند: سواء علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محييص (ابراهيم/ ۲۱/۱۴)، سواء عليهم أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم (منافقون/ ۶/۶۳). پس ترتیب آیه چنین است: «... چه بیم شان دهی، چه بیم شان ندهی».

آیهٔ ۷. ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة.

«قهر خدا مهر بر دل‌ها و پرده بر گوش‌ها و چشم‌های ایشان نهاد».

در این ترجمه ختم را به دل و غشاوه را به گوش و چشم اختصاص داده است. این ترجمه هم مخالف قرائت است و هم ناسازگار با استعمال دیگر این تعبیر در قرآن کریم. زمخشری در تفسیر کشاف (۱/۱۵۵) گوید: ختم را ویژهٔ دل و گوش و غشاوه را ویژهٔ چشم ساخته است. می‌گوید: «اگر گویی: معنای ختم بر دل‌ها و گوش‌ها، و پوشش چشم‌ها چیست؟...». نیز گوید (۱/۱۶۳): «پس اگر گویی: لفظ آیه این احتمال را دارد که گوش‌ها داخل در حکم ختم و حکم تغشیه باشند، پس بر کدام باید تکیه کرد؟ گویم: در حکم ختم داخل است طبق آیه: و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة (جاثیه/ ۲۳/۴۵). نیز به دلیل این، قاریان بر سمعهم وقف کرده‌اند نه بر قلوبهم».

در تفسیر مجمع البیان (۱/۴۳) گوید: «دلیلی که غشاوه را مرفوع خوانده است، این است که آن را به ختم هم پیوند ندانسته است چنان که در آیهٔ دیگری (آیهٔ گذشته) نیز چنین است. و چون آن را به ختم مربوط ندانسته، آن را از آن کلمه جدا ساخته است...».

در تفسیر آلاء الرحمن (۱/۱۵) گوید: «وقف بنا بر این قرائت (رفع غشاوه) بر روی سمعهم جای می‌گیرد». پس ترجمهٔ درست چنین است: «مهر بر دل‌ها و گوش‌های ایشان نهاد، و بر چشم‌های ایشان پرده ای است».

آیهٔ ۸. ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين.

«گروهی از منافقان گویند: ...».

اشکال این ترجمه در این است که مردمان منافق را به دو دسته تقسیم کرده است و گفتار یادشده را به دسته ای از آنان منسوب ساخته است، در صورتی که این سخن از قول منافقان به صورت «قضیه مهمله» ذکر شده است. الف و لام الناس برای عهد و من موصول است. یا الف و لام برای جنس، و من موصوف است (کشاف ۱/ ۱۶۷-۱۶۸). در هر دو صورت، این وصف منافقان (به گونه کلی = همگی ایشان) است، زیرا بنابر توضیح بالا گفته، مراد از ناس یا همه مردم اند یا خصوص کافران که منافقان گروهی از آنان به شمار می آیند. بنابراین، ترجمه درست چنین است: «باز گروهی از مردم (که منافقان اند)، گویند: ...». یا: «از میان مردم، گروهی اند (همان منافقان) که گویند: ...».

آیه ۱۳. وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ اٰمَنُوْا كَمَا اٰمَنَ النَّاسُ قَالُوْا اَنْزَمْنٰ كَمَا اٰمَنَ السُّفَهَاءُ.
همان گونه که آدمیان ایمان آوردند.

چنین می نماید که اگر واژه «آدمیان» به «مردمان» تغییر یابد، بهتر باشد که مقصود پیامبر گرامی ﷺ و مسلمانان باشند، ولی ترجمه مذکور غلط نیست، زیرا در تفسیر کشاف (۱/ ۱۸۲) گوید: «... لام در کلمه الناس برای عهد است... یا برای جنس (آدمیان) است، یعنی: ایمان آورید همان گونه که مردمان کامل در انسانیت ایمان آوردند. یا آنکه مؤمنان چنین انگاشته شده اند که گویا در حقیقت، فقط آنان آدمیان اند و دیگران بهایم اند». ولی بهتر همین است که لام برای عهد باشد.

آیه ۱۵. اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهٖمْ وَيَمْدَهُمْ فِى طَعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.

«و آنان را در گمراهی رها سازد که حیران و سرگردان باشند».

در این ترجمه چند لغزش هست:

۱. «طعیان» به گمراهی ترجمه شده که «سرکشی» صحیح است.

۲. یمدهم به «رها سازد» برگردانده شده است که غلط است. برخی یمدهم را از مدّ به معنای «کشاندن و مهلت دادن» گرفته اند، ولی زمخشری در تفسیر کشاف (۱/ ۱۸۸) گوید: از مدّ (به معنای یاری رساندن) گرفته شده است و اگر از مدّ بود، با لام متعدی می شد: مَدَّ لَهُ اَمْلِيَّ لَهُ.

۳. یعمهون که در محل نصب است و حال برای هُم است، به صورت مجزوم و غایت برای یمدهم انگاشته شده است. بنابراین، ترجمه صحیح چنین است: «باز آنان را در سرکشی ایشان که همواره کورکورانه می روند، یاری می رساند».

آیه ۱۷. مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الذِّبْيِ اسْتَوْقَدُوْا نَارًا فَلَمَّا اَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُوْرِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُوْنَ.

«... روشن کند اطراف خود را... و آنان را در تاریکی رها کند که راه حق و حقیقت را هیچ نبینند».

در اینجا دو لغزش هست:

۱. ضمیر حوله که به واژه الذی برمی گردد و در ترجمه به نار بازگردانده شده است و اگر چنین بود، می بایست حوّلها می شد.

۲. «که راه حق و حقیقت (یا: تاراه حق و حقیقت) را هیچ نبینند». در اینجا بحث در لایبصرون، عیناً مانند بحث در یعمهون در آیه ۱۵ است که دیگر تکرار نمی کنیم. ترجمه درست چنین است: «... پس چون اطراف او را روشن ساخت... و آنان را در تاریکی ها، آن گونه که هیچ نمی بینند، رها ساخت».

آیه ۱۹. او کصیب من السماء...

«یا مانند باران تندی از آسمان...».

درباره این آیه در شماره اول «بیانات» (ص ۸۷) بحث شد.

آیه ۲۸. ... ثم الیه ترجعون.

«و عاقبت به سوی او باز خواهید گشت». «آنگاه به نزد خود بازمی گرداند».

سخن برسر ترجعون است که ترجمه درست آن، چنین است: باز عاقبت به سوی او بازگردانده خواهید شد». یا: «آنگاه شما را به نزد او بازگردانند».

آیه ۳۳. قال ألم أقل لكم انی أعلم غیب السموات والارض وأعلم ما تبدون وما كنتم تكتمون.

«خدا فرمود: ای فرشتگان، اکنون دانستید که من بر غیب آسمان ها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان می دارید، آگاهم».

این تعبیر (اکنون دانستید...) فقط در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای است و ترجمه های دیگر درست است. لذا نیازی به ذکر آن نیست. در یکی از ترجمه ها: «و آنچه را آشکار می نمودید» آمده که غلط است، زیرا کتتم ما تبدون ندارد و کتتم مربوط به تکتمون است.

آیه ۳۷. فتاب علیه...

«پس توبه او پذیرفت».

در این باره در شماره سوم «بیانات» (ص ۷۴) بحث شد.

آیه ۳۸. فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هداى...

«تا آنگاه که از جانب من رهنمایی برای شما آمد پس هرکس...».

فاما در اصل فان ما بوده است و معنای شرط دارد. در اینجا به صورت «فَلَمَّا» ی زمانیه

ترجمه شده است. ترجمه درست چنین است: پس اگر از جانب من...».

آیه ۴۱ . ولاتکونوا أول کافر به ولاتشتروا بآیاتی ثمنًا قلیلاً...

«و از نخستین کسانی که انکارش می کنند، مباشید و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید».

در این ترجمه دو لغزش هست:

۱ . کلمه «از» زیاد است زیرا «من» ندارد.

۲ . «تشتروا» که به معنای خریدن است، به معنای فروختن به کار رفته است. در اینجا چون «عوض» با لفظ «ثمن» ذکر شده است، این اشتباه پدید آمده است. از موارد ریشه «ش ری» در قرآن کریم با صیغه ها و ابواب و مشتقات گوناگون آن، این نتیجه به دست می آید که همیشه باء بدل بر سر «ثمن» (یعنی آن چیزی که بهای معامله می گردد، درمی آید، خواه آن ثمن نقد باشد یا جنس. و آن چیزی که به عنوان کالا از آن استفاده می شود و مطلوب خریدار است، به صورت منصوب استعمال می گردد، خواه با لفظ ثمن آمده باشد یا چیز دیگر. با این توضیح، روشن می شود که خطاب با طالبان «کالا»ست نه با طالبان «بها». بنابراین، خطاب با «خریداران» است نه با «فروشدگان». پس ترجمه صحیح چنین است: «و به بهای آیه های من چیز اندکی (یا کالای اندکی) را مخرید».

آیه ۴۲ . ولاتلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون.

«و حق را به باطل پوشانید تا حقیقت را پنهان سازید...».

در این ترجمه دو لغزش هست:

۱ . تَلْبَسُوا که مصدر آن لَبَسَ (به معنای خلط کردن و درهم آمیختن) است با تَلَبَسُوا از لَبَسَ (به معنای پوشیدن) اشتباه گرفته شده است. وانگهی، لَبَسَ به معنای پوشیدن است نه پوشاندن. فعل پوشانیدن از باب افعال است، چنان که گویند: اَلْبَسَهُ اَي سَتَرَهُ وَعَطَّاهُ. (ثلاثی مجرد: متعدی به یک مفعول است و ثلاثی مزید به دو مفعول).

۲ . تکتبوا مجرور به لام تعلیل با تقدیر آن (لتکتبوا) گرفته شده در حالی که تکتبوا یا مجزوم است به سبب عطف به لاتلبسوا، یا منصوب است به تقدیر آن ناصبه که بر مصدر لاتلبسوا عطف گرفته شده است. در هر حال، در این آیه شریفه دو نهی صورت پذیرفته است: لبس حق و کتمان حق. نه آنکه لبس حق سبب کتمان حق شده باشد، گرچه در نهایت چنین خواهد شد. ترجمه درست این گونه است: «باز حق را به باطل میامیزید و حق را کتمان نکنید (یا پنهان مسازید)...»

آیه ۴۶ . واللذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم.

«و آنان که می اندیشند که...».

نویسنده مجمع البیان (۱/۱۰۱) گوید: «ظن» در هر جای قرآن آمده است، به معنای علم است.

از این رو، تعبیر «می اندیشند» هیچ مناسبت ندارد. «می دانند» یا «یقین دارند»، صحیح است.

آیه ۴۸ . واتقوا يوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً...

«و حذر کنید از روزی که در آن کسی به جای دیگری مجازات نبیند».

در این ترجمه کلمه لا تجزی که فعل معلوم است، به صورت لا تجزی (فعل مجهول) ترجمه شده است و معنای آیه به کلی از هدف خود دور افتاده است. ترجمه صحیح چنین است: «باز پروا کنید از روزی که در آن هیچ کس نمی تواند چیزی را از دیگری دفع کند». یا: «... نمی تواند حقی را از سوی دیگری ادا کند». روشن است که مفهوم این دو ترجمه با ترجمه فوق فرق دارد.

یک نکته:

این آیه را می توانیم در یک معنای بسیار گسترده (In a very broad sense) فراروی خویش آوریم و روشن ترین و بزرگترین رهنمودبخش زندگی خود گردانیم. مقصود ما این است که عمومیت و اطلاق هر چه بیش تری از این خورشید برگرفته شود و هرگونه کلمات مثبت یا منفی و بد و خوب، از معنای آن کنار گذاشته گردد و این قانون عام سراسری همگانی جاودانه تفهیم همه مردمان شود که:

رفتار نیک و بد هیچ کس به سود یا زیان هیچ کس دیگری نیست.

آنگاه آن آیه شریفه دیگر قرآن مجید با این آیه، متکامل همدگر می شوند که به صورت «نکره در سیاق نفی» حکم عدم به صورت محض و مطلق می دهد و می فرماید: هیچ باربری بار دیگری را بر نمی دارد (انعام/ ۱۶۴/۶). از این روست که می بینیم ابوالفضل میبیدی آیه مورد بحث ما (آیه ۴۸ سوره مبارکه بقره) را به صورت چنین شاهکاری از ترجمه درمی آورد: بسنده نُودَ و به کار ناید کس، کس را به هیچ چیز (کشف الاسرار، ۱/ ۱۶۵).

آیه ۵۰ . واذا فرقنا بکم البحر...

«... دریا برای تان شکافتیم...».

در اینجا بکم به لکم ترجمه شده است و این، اشتباه است. باء در بکم یا برای آلت است یا سبب مصاحبت، که معنی چنین می شود: «دریا را با ورود شما (یا: به سبب ورود شما، یا: همراه با ورود شما)، شکافتیم».

آیه ۵۴ . واقتلوا أنفسکم...

«... و خوشتن را بکشید».

مراد از این فرمان، کشتن هر کس خودش را نیست، بلکه مراد، کشتن یکدیگر است، مانند:

فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی أنفسکم (نور/ ۲۴/ ۶۱)، یعنی: بر یکدیگر سلام کنید نه بر خود.

آیه ۵۸ . وادخلوا الباب سجدا... و سنزید المحسنین.

«... ولی سجده کنان، بر دروازه داخل شوید...».

در یکی از ترجمه‌ها چنین آمده است. در اینجا کلمه «ولی» باید به «و» تبدیل شود زیرا استدرافی در کار نیست. در ترجمه این آیه در برخی ترجمه‌ها دو اشتباه دیگر نیز پیش آمده است: یکی آنکه نَغْفَرُ که مجزوم است، به صورت نَغْفَرُ (متکلم مع الغیر از فعل مضارع مرفوع مثبت و خالی از گونه‌های «ادوات» وارده بر فعل مضارع)، ترجمه شده است: لغزش‌های شما را می‌آمرزیم. در صورتی که باید چنین ترجمه می‌شد: تا لغزشهای شما را بیامرزیم (به گونه مضارع التزامی در زبان پاك پارسى). دیگر آنکه: و سنزید المحسنین که مرفوع است، به صورت مجزوم ترجمه شده است: تا از خطای شما درگذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزاییم. در صورتی که باید چنین برگردانده می‌شد: «تا از خطای شما درگذریم و بر ثواب نیکوکاران خواهیم افزود».

آیه ۵۹ . فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ...

در ترجمه‌ها رجز به «پلیدی» ترجمه شده است که «عذاب» درست است.

آیه ۶۱ . وَبِأَنَّا بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.

«... و خشم خدا را بر خود هموار ساختند، و این بدان سبب بود که به آیات خدا کافر شدند... کشتند... نافرمانی کردند...»

در ترجمه این آیه دو اشتباه رخ داده است:

یکی در ترجمه بَأْنًا بَغْضَبٍ (خشم خدا را بر خود هموار ساختند). در کتاب‌های تفسیر این قسمت به گونه‌ای تفسیر شده است که ترجمه صحیح آن چنین می‌شود: «و سزاوار خشم خدا شدند»، یا: «و با (باری از) خشم خدا بازگشتند». یعنی خشم خدا را متحمل شدند، با عبارات‌های دیگر: نتیجه زحمت‌شان این شد که بار گران خشم خدا نصیب ایشان گشت، از این راهی که رفتند و این همه رنجی که بردند و تلاشی که بدان برخاستند، خشم خدا را برای خود به ارمغان آوردند، کسب یعنی جدّ و جهد کردند ولی آنچه به دست آوردند، بار گران خشم کردگار بود...

دیگر آنکه در افعال بعدی کلمه «کانوا» در نظر نیامده است و در ترجمه ملحوظ نگشته است. از این رو، فعل‌ها باید چنین باشند: «به آیه‌های خدا کفر می‌ورزیدند... می‌کشتند... تجاوز می‌ورزیدند».

آیه ۶۳ . خذوا ما آتيناكم بقوة...

«و آنچه را که در آن است، به خاطر بسپارید»، «محکم بگیرید».

این دو ترجمه گرچه غلط جدی نیست ولی چندان هم درست نیست، و ترجمه درست چنین است: «باز آنچه را به شما دادیم، با آهنگ استوار و کوشش بسیار بگیرید».

آیه ۶۵. ... فی السبت فقلنا لهم کونوا قردةً خاسئين.

... که در آن روز شنبه ... بوزینگان خوار و خاموش گردید».

در این ترجمه الف و لام السبت برای عهد انگاشته شده است در صورتی که برای جنس است و در واقع یوم السبت بوده است (مجمع البیان، ۱/۱۲۹)، لذا کلمه «آن» زاید است.

اشتباه ترجمه قسمت آخر آیه این است که خاسئین صفت قرده گردانیده شده است بی توجه به اینکه میان این دو (از نظر تذکیر و تأنیث) مطابقت نیست. خاسئین یا خبر دوم کونوا است، یا حال فاعل آن است. ترجمه صحیح چنین است: «همگان بوزینه شوید و مطرود شده» یا: «همگان بوزینه شوید در حالی که مطرود و رانده باشید».

میبدی صفت را به آخر جمله برده است که در نتیجه حال می شود برای ضمیر «انتم» در صیغه جمع مذكر مخاطب در فعل امر حاضر: کونوا. پس چنین شاهکاری از ترجمه فراز آورده است: گفتیم ایشان را: کپیان گردید خوار و خاموش (کشف الاسرار، ۱/۲۲۰).

دو تذکر لازم:

الف- ترجمه هایی که به عنوان ترجمه صحیح ارائه شد، تنها نمودار چهارچوب کلی آیه است نه صورت آن که حتماً باید چنین باشد، بلکه چه بسا مترجمی چیره دست، ترجمه ای روان تر و رساتر ارائه دهد، ولی باید مغایر با مفهوم ترجمه های مذکور نباشد.

ب- موارد چندی از اشتباهات و سهوها صرف نظر شد، از آن میان:

۱. اختلاف تفسیر مانند اینکه الذین ینقضون (بقره ۲/۲۷) که یا صفت فاسقین در آیه قبل است، یا مبتدأست و خبرش اولئك ... است.

۲. مواردی که مترجم عمداً حذف کرده است، مانند: و، ثم، ف، إن ...

۳. موارد تأویلی، مانند: ملاقات با خدا، که به «حضور در پیشگاه خدا» برگردانده شده است، و امثال این ها.

۴. غلط های چاپی که فراوان است.

۵. تعلیل ها و تفریع ها، که به صورت های مختلف ترجمه شده است و اشاره به آن ها سخن را به درازا می کشاند و ملال می آفریند.